

معرفی کتاب

جامعه‌شناسی سلامت، ثروت و عدالت^۱

ریچارد ویلکینسون و کیت پیکت،

شهاب دانشور^۲

نتایج اجتماعی نابرابری اقتصادی گاه منفی و گاه خنثی است، اما تا آنجا که من فهمیده‌ام به‌ندرت تأثیر مثبتی داشته است. (جنکز، ۲۰۰۲)^۳

ترازسنج:^۴ چگونه نابرابری بیماری و خشونت می‌آفریند؟

می‌توان حدس زد کتابی علمی و روشمند که دارای نمودارها و جدول‌ها و توضیحات کاملاً تخصصی است خوانندگان محدودی پیدا می‌کند. با این پیش‌زمینه، وقتی کتاب جامعه‌شناسی سلامت، ثروت و عدالت به قلم ریچارد ویلکینسون و کیت پیکت با همین ویژگی‌ها به تیراژ ۱۵۰۰۰۰ نسخه می‌رسد و به بیست‌وسه زبان ترجمه می‌شود و نه تنها سیاستمداران چپ‌گرا، که نخست‌وزیر محافظه‌کار انگلیس نیز از آن تقدیر می‌کنند، می‌توان گفت این کتاب یک اثر قابل اعتنا است.

^۱ Wilkinson R. and K. Pickett (2010) *The Spirit Level: Why More Equal Societies Almost Always Do Better*, New York: Bloomsbury Press.

کتاب مزبور به ترجمه ابوالقاسم پوررضا و شیرین احمدنیا در سال ۱۳۹۴ به همت انتشارات سمت منتشر شده است.
^۲ جراح- دندان‌پزشک از دانشگاه علوم پزشکی تهران، انسان‌شناس پزشکی از دانشگاه آمستردام هلند، پژوهشگر تاریخ اجتماعی خاورمیانه دانشگاه لیدن هلند s.daneshvar@umail.leidenuniv.nl

^۳ Jencks, C (2002) Does Inequality Matter? *Daedalus* 131 (1), Pp. 49-65

^۴ The Spirit Level

نام دستگاهی است که برای سنجیدن تراز سطوح به کار می‌رود و در اینجا استعاره‌ای از سنج و معیاری است که برای ارزیابی نابرابری‌ها در جامعه به کار می‌رود

از سال ۲۰۰۹ و آغاز بحران مالی غرب (و شاید جهان)، که بزرگ‌ترین رکود پس‌از سقوط اقتصادی ۱۹۲۹ را رقم زد، کتاب‌هایی که به پیامدهای نظام سرمایه‌داری در عرصه محیط زیست، حاشیه‌نشینی و عدالت اجتماعی پرداختند، هم توجه دانشگاهیان و هم مخاطبان عام را جلب کردند؛ تا آنجا که نویسنده کتاب سرمایه در قرن بیست‌ویکم (کتابی کاملاً اقتصادی با انبوهی نمودار و آمارهای گیج‌کننده) در عرصه رسانه‌های عامه‌پسند به شهرت رسید. توماس پیکتی در این کتاب استدلال کرد که نظام سرمایه‌داری برخلاف تصور معمول برپایه کار و کوشش حتی بهترین افراد متخصص اداره نمی‌شود بلکه همچون دوران پیش از جنگ جهانی اول، با میراث خانوادگی، درآمد و رفاه پیوند دارد.^۱ کتابی که قصد دارم در اینجا معرفی کنم به تأثیر نابرابری در سلامت انسان‌ها پرداخته است. مهم‌ترین درون‌مایه کتاب این است که نابرابری در سطوح درآمدی، تأثیری تعیین‌کننده بر پیامدهای جامعه‌ی و سلامت دارد و کشورهایی که سطوح درآمد برابر دارند از "سعادت" بیشتری برخوردارند.

برای معرفی چنین کتابی، ابتدا چارچوب‌های نظری کتاب معرفی می‌شود و تطابق آن با نظریه‌های جامعه‌شناسی انتقادی بررسی می‌شود. سپس به قوت‌ها و ضعف‌های کتاب اشاره می‌شود و در پایان تصویری مختصر از کتاب و ترجمه آن ارائه می‌شود.

چارچوب نظری: چگونه نابرابری و سلامت به هم مربوط می‌شوند؟

چارچوب نظری درحقیقت معیار و سنجه پژوهشگران برای برگزیدن مؤلفه‌ها و وقایع است. این معیار به محقق کمک می‌کند تا داده‌ها و یافته‌های خام را در ساختاری معنابخش قرار دهد و آنها را ارزیابی و تحلیل کند.^۲ چارچوب نظری "علت‌یابی سلامت و بیماری" و یافتن رابطه علی میان مؤلفه‌ها و سلامت، عموماً از سه رویکرد زیست‌پزشکی،^۳ رهیافت فرهنگی و نظریه‌های اقتصادی-اجتماعی تبعیت می‌کند.

در رویکرد زیست‌پزشکی عموماً از عوامل زیستی، ریزمولکولی و بیشتر از عوامل ژنتیک برای تبیین بیماری و دیگر مشکلات استفاده می‌شود. برای مثال عوامل ژنتیکی و تکامل زیستی در تبیین خشونت یا ابتلا به چاقی، سرطان، و بیماری‌های قلبی بسیار برجسته می‌شود، تا آنجا که یک زیست‌شناس برنده جایزه نوبل، اظهار می‌کند که رفتارهایی مانند "کاسب‌کاری، پرخاش‌جویی، کینه، هم‌رنگی با جماعت، بیگانه‌هراسی، نقش‌های جنسیتی و

^۱ پیکتی، توماس (۱۳۹۴) سرمایه در سده بیست‌ویکم: در هزارتوی سرمایه‌داری، تهران: کلاغ.

^۲ Eriksen, T.H (2004) *What is Anthropology?*, London, Pluto Press:79-80

^۳ bio-medical

حتی دیگر خصلت‌های بشری "ریشه ژنتیک دارد او این نگرش را که اکثر یا همه وجود انسان ساخته نیروهای اجتماعی-اقتصادی بیرونی است، نمی‌پذیرد. به همین سیاق، بیماری و دیگر مشکلات نیز از نظر این زیست‌شناس ریشه‌های ژنتیک دارد یا در ساختارهای مغزی نهفته است. این رویکرد در تبیین مسائل اجتماعی، هرچند به دلایل سیاسی، هنوز تداوم دارد، اما شواهد اپیدمیولوژیک از آن پشتیبانی نمی‌کند (مثلاً شیوع چاقی در عصر حاضر نمی‌تواند ریشه‌های ژنتیکی داشته باشد).

دومین رویکرد، تأثیر عوامل زیستی را در یافتن علت رفتارها و بیماری‌ها رد می‌کند و فرهنگ را عامل فراگیر و تعیین‌کننده می‌داند؛ برای مثال جامعه‌شناسان معتقد هستند که در شمال صحرای افریقا تأثیر باورهای مذهبی موجب اندک بودن میزان شیوع ویروس اچ. آی. وی و بیماری ایدز شده است درحالی‌که در جنوب صحرای افریقا عوامل فرهنگی علت شیوع این بیماری شده است. تا آنجا که حتی انسان‌شناسی می‌تواند مدعی شود که باورهای فرهنگی در برخی قبایل افریقایی مبتنی بر تمایل مردان به داشتن رابطه جنسی خشک (که با کمک گذاشتن برخی گیاهان دارویی در مهبل زنان ایجاد می‌شود) علت گسترش اچ. آی. وی در این قبایل است (کان، ۱۹۹۸: ۹۳).^۱

در مقابل این دو تحلیل، سطح دیگری از تحلیل دیگری نیز وجود دارد که جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان انتقادی از آن استفاده می‌کنند و آن تحلیل اجتماعی-اقتصادی است. در این سطح تحلیل، برای مثال، علت اصلی و پایه‌ای گسترش ایدز در افریقای جنوبی، بیش از آنکه به وضعیت ژنتیک، ساختار مغز، فرهنگ جنسی یا دیگر عوامل فرهنگی مربوط شود، به نظام آپارتاید منسوب است که نظامی مبتنی بر جدایی نژادی و سرکوب نژاد سیاه (یعنی اکثریت آن جامعه) است. در این رویکرد به عوامل اقتصادی-اجتماعی زندگی سیاهان افریقای جنوبی توجه شده است. نظام سیاسی-اقتصادی آپارتاید به علت عدم پذیرش مردان سیاه در مدارج تحصیلی و کارهای اداری، آنان را وادار می‌کرد تا به کارهای یدی، آن هم در معادن دوردست یا مجتمع‌های صنعتی متمرکز، بپردازند و لاجرم این کارگران مجبور بودند در خوابگاه‌های تمام‌مردانه زندگی کنند و به مدت طولانی از همسرانشان دور باشند؛ به همین دلیل احتمال تماس‌های جنسی خارج از چارچوب خانواده در میان آنان افزایش می‌یافت. ازسوی دیگر و به علت اینکه نقل و انتقال بانکی برای سیاه پوستان میسر نبود یا به‌سختی ممکن می‌شد، همسران آنان نیز به‌موقع نمی‌توانستند از مقرری ناچیزی که شوهرانشان می‌فرستادند بهره‌مند شوند و برای تأمین مایحتاج خانواده،

¹ "Kun, Karen E. (1998) Vaginal Drying Agents and HIV Transmission" *International Family Planning Perspectives*.24(2)

گاه به خودفروشی تن می‌دادند. به علاوه، چون سیاه‌پوستان در این نظام سرکوبگر از امکان تحصیل و کسب مهارت برخوردار نبودند، در این روابط جنسی متعدد از وسائل حفاظتی و پیشگیری استفاده نمی‌کردند یا حتی نمی‌دانستند که باید از آن وسائل بهره ببرند (هلمن، ۲۰۰۷: ۶).^۱ این رهیافت، علل ابتلا به بیماری را در مسائل ریشه‌ای‌تری جست‌وجو می‌کند و فرق آن با دیگر تحلیل‌های مبتنی بر انگاره‌های اقتصادی-اجتماعی این است که زیربنا را تعیین‌کننده یا غالب بر روبنا می‌بیند و نه درکنار آن.

کتاب جامعه‌شناسی سلامت، ثروت و عدالت نیز با چنین رویکردی (یعنی برپایه انگاره‌های انتقادی) نگاشته شده است. نخستین بار که مسئله نابرابری به‌منزله عاملی اقتصادی-اجتماعی به فضای تحقیقات دانشگاهی وارد شد دقیقاً معلوم نیست، اما مهم‌ترین این آثار تحقیق مارموت و همکاران در زمینه نابرابری بوده است. آنچه توجه مارموت و همکارانش را در زمینه نابرابری‌ها به خود جلب کرد، نه تفاوت در نوع زندگی و میزان برخورداری، بلکه میزان خودمختاری و کنترل فرد در روند کار و فرصت‌هایی است که او برای درگیرشدن و مشارکت در روندهای تولید در اختیار دارد؛ تاآنجا که اصطلاح سندرم منزلت^۲ را نیز خلق کرده است. مارموت پیشاپیش برخورداری از امکانات را از مؤلفه‌های تحقیق جدا کرد و پژوهش را ابتدا به‌ساکن در میان افرادی انجام داد که از لحاظ رفاه و ثروت از حد مشخصی بالاتر بوده‌اند. او نشان داد که هرچه فرد موفق‌تر باشد یا در شرکت‌های بزرگ و اداره‌های دولتی در جایگاه بالاتری قرار داشته باشد، از سلامت عمومی بهتری نیز برخوردار است؛ مثلاً او به جایزه اسکار و برندگان اشاره کرده و نشان داده است که برندگان این جایزه به طور متوسط چهارسال از بازیگرانی که نامزد اسکار شده‌اند، ولی آن را به خانه نبرده‌اند، بیشتر عمر می‌کنند، حال آنکه میزان رفاه همه این ستارگان از حدی که بتواند بر زندگی‌شان تأثیر منفی بگذارد بالاتر است (مارموت، ۲۰۰۴: ۳۶-۱).^۳ در تأیید آنچه گفته شد می‌توان به پژوهش معتبر وایت‌هال^۴ استناد کرد. این پژوهش به یک دوره ۲۵ ساله از زندگی ۱۸۰۰۰ کارمند در بریتانیا و میزان مرگ‌ومیر و بیماری (به‌خصوص ناشی از بیماری‌های قلبی) درمیان آنها پرداخته و به همان نتایج رسیده است. در این تحقیق اگرچه مسئله درآمد و تحصیلات در رابطه با میزان سلامت در نظر گرفته شده است،

^۱ Helman, Cecil G. (2007) *Culture Health and Illness*, London: Hodder & Arnold Press.

^۲ Statues Syndrome

^۳ Marmot, M. (2004) *Statues Syndrome*, London: Bloomsbury.

^۴ Whitehall Study

بازیگر اصلی در سلامت و امید به زندگی، حس کنترل فرد بر روندهای زندگی و محیط کار دانسته شده است.

ویلکنسون و پیکت نیز به همین استدلال تکیه کرده‌اند. درحقیقت مؤلفان بر این باورند که نه فقط وضعیت مادی زندگی (همچون فقر و حاشیه‌نشینی)، بلکه فرآیند اجتماعی - روان‌شناختی نیز بر سلامت افراد مؤثر است. حال اگر شرط وضعیت مادی زندگی از تحلیل حذف شود و بیست کشور توسعه‌یافته صنعتی (یا فراصنعتی) و نیز پنجاه ایالت آمریکا از نظر وضعیت سلامت و خشونت و دیگر مشکلات اجتماعی بررسی شوند، کدام عامل بیشترین تأثیر را بر سلامت افراد خواهد داشت؟ پاسخ نویسندگان که برپایه شواهد آماری بسیار محکمی نیز قرار دارد، به تأثیر روان‌شناختی نابرابری بر سلامت شهروندان متکی است. آنها استدلال می‌کنند که نابرابری به‌واسطه استرس مزمنی^۱ که برای فرودستان ایجاد می‌کند، سلامت آنها را به مخاطره می‌اندازد. ^۲نه تحقیق نسلی^۲ و ^۳نوزده پژوهش توصیفی-مقطعی^۳ مشابه که مرگ‌ومیر کودکان و سلامت خوداظهاری شده افراد را با نابرابری درآمدی در رابطه قرار می‌دهند، تأثیر منفی نابرابری درآمدی را به صورت مشخص تأیید می‌کنند (کاندو و دیگران، ۲۰۰۹: ۳۳۹).^۴ دیگر تحقیقات انجام‌شده بر مبنای نظریه‌های این دو پژوهشگر نیز تأیید می‌کنند که نابرابری در همه ابعاد و در همه کشورها بر سلامت و مشکلات اجتماعی تأثیر می‌گذارد و حتی تأثیر آن در کشورهای فقیرتر بسیار قوی‌تر است (رامبوتی، ۲۰۱۵).^۵ این کتاب که مشتمل بر ۲۷۵ صفحه می‌باشد در شانزده فصل تنظیم شده است. نویسندگان در بخش اول به چارچوب نظری پرداخته‌اند و در بخش دوم اثر نابرابری را بر روابط اجتماعی، سلامت روان، مصرف مواد مخدر، سلامت جسمانی و امید به زندگی، چاقی، عملکرد آموزشی، زایمان‌های دوران نوجوانی، خشونت و کسب احترام، زندان و مجازات، تحرک اجتماعی و فرصت‌های برابر تحت مطالعه قرار داده‌اند.

در پایان نیز نویسندگان به نتایجی که به دست آورده‌اند بی‌اعتنا نمانده و به تبیین راهکارهای خروج از این وضعیت پرداخته‌اند. راهکارهای آنان مبتنی بر گذر تدریجی جوامع انسانی از اجتماعات سودمحور و رقابت‌جو به اجتماعات مبتنی بر اقتصاد اخلاقی و محیط

¹ Chronic stress

² Cohort

³ Cross-sectional

⁴ Kundo, et al (2009) Income Inequality, Mortality and Self-rated Health: Meta-Analysis of Multilevel Studies.

⁵ Rambotti, S. (2015) Recalibrating the Spirit Level: An Analysis of the Interaction of Income Inequality and Poverty and its Effect on Health, *Social Science and Medicine*, 139: 123-131.

زیستی است. جوامعی که در آنها به جای رانۀ^۱ رقابت برای کسب حداکثر سود، اقتصاد به مثابه فضایی برای شکوفایی استعدادهای انسانی در نظر گرفته شود. اما این کتاب ضعفهایی نیز دارد که البته استدلال‌هایش را مخدوش نمی‌کند، بلکه می‌توان در ویراست‌های بعد یا تحقیقات دیگر آنها را کاهش داد.

ارزیابی محتوای کتاب

اگرچه نویسندگان کتاب بعد روان‌شناختی تأثیر نابرابری را برجسته کرده‌اند و اظهار می‌کنند که: «تجربه روانی نابرابری، تأثیر عمیقی بر سازوکار بدن می‌گذارد»، نباید فراموش کرد که این تجربه روانی درحقیقت بیگانگی از کار و محصول و سپس از ظرفیت‌های انسانی است و باید در شیوه تولید سرمایه‌داری لحاظ شود. به زبان دیگر، برجسته کردن تجربه روانی و نادیده گرفتن روندهای اقتصادی که چنین نابرابری‌هایی را می‌آفرینند و آن را عمق می‌بخشند، نگرشی تقلیل‌گرایانه است؛ زیرا گرایش نظام سرمایه‌داری به گسترش، مقررات زدایی و بازآرایی ساختار تولید، پیوسته باعث بازتولید نابرابری و سلسله‌مراتب و به ناگزیر از خودبیگانگی است و این انحصار قدرت در دست معدودی از افراد به حذف مشارکت میلیون‌ها انسان در فرآیند تولید منجر می‌شود و لاجرم بر سلامت آنها تأثیر می‌گذارد. درحقیقت این تجربه روانی خود محصول فرآیند دیگری است، نه اینکه عاملی منحصربه‌فرد باشد. پس هر راه‌حلی باید این نظام و شیوه تولید را هدف بگیرد و نه عوارضی را که این نظام می‌آفریند.

مسئله دوم در این کتاب تمرکز بر داده‌های کمی و آماری است. اگرچه داده‌های آماری چنان با نتایج اجتماعی و سلامتی مرتبط و همبسته هستند که نمی‌توان آنها را زیر سؤال برد، کمبود تحقیقات کیفی و انسان‌شناختی در تحلیل‌های این کتاب مشهود است؛ مثلاً می‌توان پذیرفت که نابرابری تأثیر بسیاری بر آزادشدن هورمون‌های استرس در خون و مغز و در نتیجه کاهش سلامت افراد دارد، ولی اینکه نابرابری در زبان و بیان انسان‌ها چگونه بازنمایی می‌شود یا در ذهنیت فردی و جمعی چگونه فهمیده می‌شود، مسئله‌ای بسیار مهم است. حتی این نکته نیز باید تحت مذاقه قرار می‌گرفت که نابرابری چگونه راه‌های دسترسی به فراغت، اختیار و آزادی انسان‌ها را سد می‌کند و سلامت آنها را نه فقط به واسطه امر روانی، بلکه به دلیل امر اجتماعی (یعنی کار زیادتر، دسترسی و برخورداری از امکانات ورزشی و غذایی باکیفیت) به مخاطره می‌افکند؛ برای مثال، نابرابری درآمدی با آنکه مانع دسترسی به کالری ضروری در کشورهای توسعه‌یافته نمی‌شود، در کیفیت کالری

¹ Drive

دریافتی بسیار مؤثر است؛ یعنی بسیار متفاوت است که کالری دریافتی ما از غذاهای باکیفیت و گران باشد یا از غذاهای ارزان^۱ و بی‌ارزش^۲. بسیار مهم است که اوقات فراغت ما آن قدر زیاد باشد که بتوانیم بدون خستگی ورزش کنیم یا آن قدر محدود باشد که آن را فقط به خواب بیشتر اختصاص دهیم. آیا زندگی کردن در یک محله آرام مصفا آرامش‌بخش تر است یا زیستن در مرکز شهری شلوغ و پرماجرا؛ با این فرض که هر دو فرد پیش‌گفته صاحب‌خانه نیز باشند؟ به طور خلاصه، می‌توان گفت آنچه از تحقیقات کمی‌گرا برمی‌آید، توجه و تمرکز بر کیفیت روندهاست.

ارزیابی کیفیت ترجمه

به طور کلی می‌توان گفت با آنکه دونفر در ترجمه این کتاب شریک بوده‌اند، کتاب از ترجمه یک‌دستی برخوردار است و خواننده با متن نسبتاً روان و سلیسی روبه‌رو است. اما برای آنکه نقد ترجمه تا حدی روشمند باشد سه قطعه از ترجمه کتاب انتخاب و با نمونه اصلی مقایسه شده است.

در فصل اول، کاریکاتوری سیاه و سفید از متن ترجمه حذف شده است که در آن یک بنزسوار به کنایه از تخفیف مالیاتی اظهار خوشحالی می‌کند، ولی از وضعیت نابسامان شهر متعجب است. نقل قول اورپیید، درباب نصایح تاریخی که ثروت را در جهت برآوردن خواسته‌ها محترم می‌شمارد نیز از ابتدای متن حذف شده است. ترجمه این صفحه بسیار دقیق است، ولی در پاراگراف دوم جمله پیچیده‌ای وجود دارد که مترجمان نتوانسته‌اند هماهنگی درونی آن را بازنمایی کنند. مترجمان نوشته‌اند:

ما به‌گونه‌ای صحبت می‌کنیم که گویا زندگی ما مبارزه‌ای مستمر برای بقای روان شناختی و تلاش علیه استرس و فرسودگی عاطفی بوده است، اما حقیقت این است که تشریفات، تجملات و اسراف‌کاری‌های زندگی ما چنان گسترده است که سیاره [زمین] را تهدید می‌کند.^۳

همان‌طور که در مقایسه عبارات بالا با متن انگلیسی روشن می‌شود، انتخاب لغات، ترکیب جمله و معادل‌های فارسی دقیق انجام شده است. با این‌همه، ارتباط منطقی برخی جملات

^۱ Junk Foods

^۲ آلبریتون، ر. ۱۳۹۴ بگذار آشغال بخورند ترجمه کیانوش یاسایی تهران: نشر آمه

^۳ We talk as if our lives were a constant battle for psychological survival, struggling against stress and emotional exhaustion, but the truth is that the luxury and extravagance of our lives is so great that it threatens the planet.

نامشخص است. برای نمونه جمله اول بیشتر از واقعیت ذهنی و جمله دوم از واقعیت عینی سخن می‌گوید. ضرورت پیوستگی بین دو جمله برای خواننده روشن نیست.

- فعل talk هنگامی که درباب سیاست، اجتماع و ورزش به کار رود معنای بحث و استدلال می‌دهد نه صحبت کردن عادی. پس معنای کلی جمله این است: بحث و ادعای ما مقابله با فرسودگی روانی و عاطفی است، ولی واقعیت زندگی ما تخریب محیط‌زیست است. می‌بینیم که یک تفاوت کوچک در زبان چه تغییری در معنا برای مخاطب ایجاد می‌کند. به همین سیاق در برخی قسمت‌ها و هنگامی که متن توضیحات پیچیده‌ای ارائه می‌کند، مترجمان در انتقال مفاهیم تاحدودی ناکام مانده‌اند. مثال دوم از صفحه ۱۲۵ کتاب انتخاب شده است:

کودکان زیادی در کشورهای برابرتر، آرمان‌های برتری داشتند. بعضی از اینها شاید با توجه به این واقعیت تحلیل شود که در جوامع برابرتر، کار با مهارت کمتر ممکن است کمتر مایه بدنامی باشد، اما در جوامع نابرابرتر، انتخاب شغل زیر سلطه اندیشه‌های بلندپروازانه درباره موفقیت مالی و رؤیاهای پرزرق‌وبرق و شهرت است.

در این پاراگراف به طور مشخص جمله چنان پیچیده شده است که فارسی آن زیاد مفهوم نیست. ضمن آنکه مفهوم اصطلاح "برابرتر" در این نوشتار محل مناقشه است؛ نخست، "برابرتر" لغتی بی‌معناست، چراکه برابری صفتی است که در معنای خود در حال مقایسه است و نسبت‌های "تر" و "ترین" نمی‌توانند بر آن مترتب شوند. دوم اینکه این اصطلاح اول بار در کتاب مزرعه حیوانات اثر جرج اورول برای نشان دادن برتری یک گروه در عمل و برابری آن در حرف به کار رفته است و معنای کنایه‌آمیزی از آن استخراج می‌شود. در این کتاب شعارهای برابری طلبانه به تدریج از دیوار مزرعه حذف می‌شوند و جای خود را به شعاری بی‌معنا می‌دهند: «همه حیوانات برابرند ولی بعضی "برابرترن"!»

مثال دیگر مربوط به صفحه ۱۲۹ است که مترجمان در برابر واژه weathering اصطلاح جوگرفتنگی را ابداع کرده‌اند. در فارسی روزمره جوگرفته کسی است که تحت تأثیر محیط حال و هوایش عوض می‌شود، ولی این لغت در انگلیسی به معنای خوردگی و فرسایش صخره‌ها در اثر باد و طوفان است یا مقاومت در مقابل آب‌وهوا از آن مستفاد می‌شود؛ به خصوص اگر با through همراه شود. پس اصطلاح جوگرفتنگی برای الغای مفهوم تأخیر یا تعجیل بارداری دختران طبقات فرودست نمی‌تواند کمک‌رسان باشد. با این همه، آنچه گفته شد ناظر به "غلط‌بودن" ترجمه نیست، بلکه جای خالی و پراستار محتوایی متن را گوشزد می‌کند که می‌توانست همچون چشم سوم، ابهامات موجود در جملات را استخراج کند و در انتقال مفاهیم، که رسالت ترجمه است، یاری‌رسان باشد.

امید است بحث ترجمه این کتاب در نوشتار مفصل دیگری پی گرفته شود. تا آن زمان می‌توان گفت به‌رغم سه نمونه یادشده، ترجمه کتاب برای رساندن مفهوم کلی خود، بسنده است و رؤیای نویسنده برای داشتن جهانی بهتر، از ورای کلمات کتاب، قابل لمس است.